



بایستگی‌های حکومت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم اجتماعی :: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: بهمن و اسفند 1379 - شماره 26

از 45 تا 56

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20351>

دانلود شده توسط : محمدامین رضانی

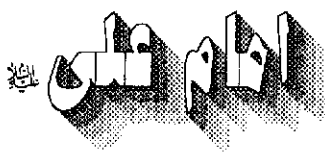
تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:46:59

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بایستگیهای حکومت از دیدگاه



محمّد هادی معرفت



سیاسی بزرگ بود که پیامبر اسلام انجام داد. این حکومت که به شیوه حکومت‌های رایج لیک براساس عدل استوار بود، پایه‌ها و اساسنامه‌ای داشت که می‌باید آن را در سیره پیامبر و تدابیری که می‌اندیشید جست‌وجو کرد. از رفتارهای حکومت نبوی، چه در نظام داخلی و چه در انعقاد روابط خارجی، و نامه‌ها و قراردادهایی که با دولتها و قبائل عرب و دیگران و نیز عهدنامه مفصلی که در سال اول هجرت درباره قبایل عرب مسلمان، مهاجرین و انصار، و قبایل یهود ساکن یثرب تدوین

اسلام در مدینه پس از هجرت پیامبر ﷺ و یارانش از مکه، به عنوان یک پدیده دینی - سیاسی ظهور کرد، و شریعت نبوی با گسترش قلمرو خود، پرچم دین و سیاست را با هم برافراشت.

پیامبر خدا از آغاز ورود به مدینه، بلکه پیش از آن، تمهیدات لازم را برای تشکیل یک حکومت مقتدر برپایه دین، تدارک دید و با ورود به مدینه در فراهم آوردن امکانات و تأسیس و تشکیل دولت اقدام نمود.

تشکیل امت و تأسیس دولت، دو عمل

نمود، بخوبی آشکار می‌گردد که با تدبیری حکیمانه و روشی عادلانه، سیاست خود را در تشکیل حکومت جدید استوار نموده است.^۱

حضرت در همان مدت کوتاه (ده سال پس از هجرت) چنان در تقویت این حکومت کوشید که پهنای جزیره‌العرب را فراگرفت و حتی از آن هم فراتر رفت. در واقع، پیامبر خدا کوشید تا صحنه جزیره‌العرب را از لوٹ مشرکان و نیرنگ یهودیان پاکسازی کند و پهنای جزیره را منشأ پویایی و شکوفایی اسلام و پایه گسترش دولت عدل اسلامی قرار دهد.

در تمامی این کوششها، تنها وزیر و یاور او «علی» بود^۲ که در رأس صحابه مخلص و پیروان معتقد و پایبند به اصول اسلامی، پیامبر را یاری می‌داد و همراه او می‌کوشید.

بدین سان، علی علیه السلام بهترین کسی است که از ویژگیهای چنین حکومتی آگاه است و اساس و پایه‌ها و نظام عادل را بخوبی می‌شناسد. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد، علاوه او را معیار سنجش حق و باطل معرفی کرد:

«علی مع الحق، و الحق مع علی، یدور

معه حیثما دار.»^۳

هرگونه که علی بگوید یا رفتار کند، همان عین حق و حقیقت است. در واقع، علی آئینه تمام‌نمای پیامبر است و اسلام و شریعت حق، در رفتار و کردار علی تجسم یافته است. هر که جویای حق باشد، در روش و سیره علی بنگرد، و در گفتارها و رفتارهای علی جست‌وجو کند.

از این رو، بر آن شدیم تا ویژگیهای حکومت عدل اسلامی را علاوه بر سیره، در گفتارهای دُرُزبار مولا امیرمؤمنان به دست آوریم؛ تا الگویی باشد برای رهبران حکومت‌های اسلامی که در حدّ توان از آنها پیروی کنند.

رهبر چگونه باشد و چگونه تعیین می‌شود؟

در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه، آن جا که از صفات والای پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، شایستگان مقام ولایت و رهبری امت را چنین وصف می‌کند:

«أئمة الناس، إن أحق الناس بهذا الأمر، أقواهم عليه و أعلمهم بأمر الله فيه.»

ای مردم، سزاوار به رهبری امت کسی است که بدان تواناتر باشد، و در آن به فرمان خدا داناتر.

مخاطب در این کلام، مردم هستند تا چه کسی را برای رهبری خود بجویند، و چه شایستگی را در او جست‌وجو نمایند و آن در دو صفت شاخص خلاصه می‌شود: نخست، بینش سیاسی نیرومند، تا در امر تدبیر و سیاستمداری توانمندترین مردم باشد.

دوم، دانش دینی والا، تا از دیدگاه اسلام در شؤون رهبری، آگاهترین مردم باشد.

در این جا چند نکته شایان تذکر است: ۱- واژه «أحق» در این جا، جنبه «أفعل» تفضیلی» ندارد و به معنای سزاوارتر نیست، بلکه به معنای «ذیحق»، یعنی صاحب حق (تنها سزاوار) می‌باشد؛ نظیر آیه شریفه: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس / ۳۵)

آیا کسی که رهنمون به سوی حق می‌باشد، به پیروی سزاوار است، یا آن که راه نمی‌یابد، مگر راهبری شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟

در این آیه، میان دو کس، که یکی راهبری می‌داند و می‌تواند رهبری کند، و دیگری که راه نمی‌داند مگر آن که

رهبری‌اش کنند، تقابل قرار داده، و نمی‌تواند معنای سزاوارتر (أفعل تفضیل) مراد باشد؛ زیرا آن دیگری هرگز شایستگی ندارد، تا فرد نخست از او شایسته‌تر باشد!

۲- دو ویژگی را که حضرت شرط کرده است، هرگز جنبه تعبد محض ندارد، بلکه بیشتر جنبه ارشادی دارد؛ زیرا ویژگی نخست، یک شرط عقلانی است و همه عقلای جهان، در صورتی که در انتخاب رهبر خود آزاد باشند و آزادانه بیندیشند، حتماً کسی را انتخاب می‌کنند که از لحاظ بینش سیاسی قدرتمندترین باشد و سابقه سیاسی او، شایستگی او را ثابت کرده باشد.

ویژگی دوم نیز یک شرط کاملاً طبیعی است؛ زیرا جامعه‌ای که پایبند مبانی اسلامی و پیرو شریعت است، به طور طبیعی، خواهان آن است که احکام اسلامی و قوانین اصیل شریعت بر آن حکمفرما باشد. لذا - در صورت آزاداندیشی و پایبند بودن به اصول اسلامی - کسی را برای رهبری خود برمی‌گزیند که از دیدگاه‌های اسلام در امر رهبری کاملاً آگاه باشد، تا بتواند به درستی و بدون کاستی آن را پیاده کند. در واقع این فقاقت اوست که بر مردم حکومت می‌کند نه شخص او. و هر گروهی که مکتبی فکر می‌کنند و تابع

مکتب ویژه‌ای هستند، چه حق و چه باطل، بی‌تردید خواهان آن هستند تا آگاهترین افراد به دیدگاههای مکتب بر آنان حکومت کند و این یک امر کاملاً طبیعی است.

۳ - عبارت «أعلمهم بأمر الله فيه»، شرط فقاقت را - در حد بالای - در مقام رهبری می‌رساند، که باید اعلم امت در دیدگاههای شریعت باشد، ولی مقید است به امر زعامت؛ بدین معنی که اعلمیت فقهی او تنها در مسائل سیاسی و امور مربوط به رهبری شرط است، لذا ضرورت ندارد که رهبر امت در دیگر ابعاد شریعت نیز افقه و اعلم بوده باشد. از این رو، مرجعیت فتوایی در مقام رهبری شرط نیست، گرچه اگر جمع شود بهتر است. بویژه آن که مرجعیت فتوایی - چنان که در بحث ولایت فقیه یادآور شدیم - باید به صورت شورایی و زیرنظر ولی فقیه بوده باشد و این خود از تشّت و ناهمگونی در روند سیاست کشور در شوون شریعت، جلوگیری می‌کند.

۴ - فقاقت شرط زعامت است، نه آن که زعامت لازمه فقاقت بوده باشد. برخی بر این گمانند که ولایت عامه فقیه جامع‌الشرايط، لازمه مقام فقاقت

اوست، تا هر فقیه‌ی به دلیل فقیه بودن، دارای مقام ولایت بالفعل بوده باشد. از این رو، گفته‌اند که در شرایط حاضر، تراحم ولایتها به وجود می‌آید!

ولی از کلام مولا امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر روایات و دلایل مربوطه، تنها شرطیت فقاقت در مقام زعامت به دست می‌آید؛ زیرا فقاقت یکی از دو شرط اساسی برای شایستگی این مقام است، بدین معنی که فقاقت در کنار بینش سیاسی، تنها صلاحیت واجدان آن را برای رهبری می‌رساند، که فعلیت آن به تشخیص و تعیین فرد اصلح از جانب نخبگان مردم بستگی دارد.

بدین سان هیچ‌گونه تراحمی به وجود نمی‌آید؛ زیرا دیگران که مورد بیعت پیشوایان امت قرار نگرفته‌اند، فاقد مقام ولایتند.

۵ - مخاطب فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام عموم امت هستند؛ یعنی توده امت باید عهده‌دار این تشخیص باشند؛ مستقیماً یا توسط نخبگان‌شان که آزادانه از سوی مردم برگزیده می‌شوند.

در جای خود یادآور شدیم که تعیین رهبر در جامعه اسلامی - پس از دوران حضور - از طریق راه میانه بین انتصاب و

انتخاب است. نه انتصاب مطلق است تا مردم در تعیین مقام رهبری نقشی نداشته باشند، و نه انتخاب مطلق است که شرع نقشی نداشته باشد، بلکه انتخابی است که با تشخیص نخبگان مردم، و در سایهٔ رهنمود شرع انجام می‌گیرد.

آنچه از جانب شرع است تنها ارائهٔ اوصاف بدون تعیین شخص است، و آنچه از جانب مردم است، تشخیص واجدان اوصاف یاد شده، و تعیین فرد اصلح برای رهبری است. لذا نقش مردم در تعیین مقام رهبری - در عصر غیبت - نقشی مؤثر و اساسی است.

حقّ شما بر من آن است که هیچ گاه از رهنمودهای خالصانه دریغ نورزم، و در تأمین رفاه زندگی شما بکوشم و در تربیت و تعلیم همگانی کوتاهی نکنم. حق من بر شما آن است که به پیمان خود وفادار باشید، و اگر کاستیهایی می‌بینید در حضور مسؤولان یادآور شوید، و در غیاب آنان درصدد افشای عیوب و اشکال‌تراشی نباشید، و دستورات را به طور کامل پذیرا باشید. در این بخش از خطبه، اساسیترین پایه‌های استواری یک حکومت عادل را بیان می‌فرماید، و اصول حقوق متقابل میان دولت و امت را یادآور می‌شود.

مسئولیت متقابل مقام رهبری و مردم در خطبهٔ ۳۴ دربارهٔ حقوق متقابل امام

و امت می‌فرماید:

«یا ایها الناس، ان لی علیکم حقاً، ولکم علی حق. فاما حکم علی فالنصیحة لکم، و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کی لاتجهلوا، و تأدیبکم کیما تعملوا. و اما حقی علیکم، فالوفاء بالبیعة، والنصیحة فی المشهد و المغیب، و الإجابة حین أذعوکم، و الطاعة حین أمرکم.»^۴

ای مردم، همان‌گونه که من بر شما حقّ دارم، شما نیز بر من حقّ دارید.

نخست از حقوق امت بر دولت سخن می‌گوید، بدین بیان که دولتمردان در حکومت عدل اسلامی باید به حقوق ملت پیش از حقوق دولت و بیش از هر چیز عنایت داشته باشند؛ زیرا دولت عادلّه سبب خدمتگزاری ملت را برعهده دارد، و تا خدمات لازم را ارائه ندهد، نباید انتظار قدردانی امت را داشته باشد.

امام علیه السلام در این سخن، سه موضوع مهم را مطرح می‌سازد:

۱ - رهنمودهای خالصانه، پدران و حکیمانه، بدون جهت‌گیری، که در آنها همه اقشار و احاد ملت یکسان مدنظر باشند. این بدین معنی است که دولت اسلامی، در سیاست‌گذاری‌های خود، باید تنها مصالح امت را بدون تبعیض در نظر بگیرد.

گروهها و جناحها و احزاب سیاسی که از توده‌های ملت برخاسته‌اند، و همگی در راستای اعلای کلمه اسلام و تثبیت ارکان حکومت اسلامی می‌کوشند - البته با شیوه‌ها و روشهای گوناگون، ولی غیر متضاد - همگی در سیاست‌گذاری‌های دولت یکسان مدنظر قرار گیرند، هر چند ممکن است اکثریت دولت را اعضای یک جناح یا یک حزب تشکیل دهند، یا متمایل به آن باشند، ولی مقتضای حکمت سلیم و عدل مستقیم آن است که در سیاست‌گذاری فراجناحی عمل کنند، تا همسویی و همگونی همگان در پیشرفت اهداف سیاسی حکومت اسلامی به بهترین شکل و با تأیید و پشتوانه مردمی فراهم گردد، و از هر گونه کارشکنی مصون ماند.

۲ - تأمین رفاه در زندگی همه مردم و ایجاد اشتغال و رونق دادن به کشت و کار و صنعت و تجارت و بالا بردن سطح

درآمدها، و ریشه‌کن ساختن بیکاری. دولت عادلانه، علاوه بر کوشش در تأمین بودجه لازم برای اداره کشور در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و غیره، باید در فراهم ساختن امکانات موردنیاز برای رشد اقتصاد کشور، با تمام توان بکوشد.

امکاناتی را که در گسترش و بهبود کشاورزی مؤثر است، به طور گسترده در اختیار کشاورزان قرار دهد، و شرایط لازم را فراهم آورد، و کاستیها را برطرف سازد؛ نه آن که آنان را - که اغلب ناآگاه یا مستضعفند - به خودشان واگذار کند.

همچنین در بُعد صنعت برای تأسیس کارخانه‌های صنعتی خرد و کلان تا سرحد بی‌نیازی از وارد ساختن فراورده‌های صنعتی موردنیاز عموم بکوشد، و در بُعد تجارت داخلی و خارجی و جذب سرمایه‌ها و به کار انداختن آنها، و ایجاد توازن بین درآمد عمومی و مصرف و توزیع عادلانه ثروت، زیرنظر کارشناسان با خیره و دلسوز اقدام نماید. استفاده حکیمانه از ثروت‌های طبیعی و اندوخته‌های خدادادی، و دادن مجال به مردم در بهره‌برداری از آنها در چارچوب قانون و زیرنظر مستقیم دولت، از دیگر اقدامات دولت اسلامی است.

۳ - تعلیم و تربیت به صورت فراگیر و فراهم نمودن امکانات پیشرفت به سوی مدارج عالیّه دانش و ایجاد پژوهشگاههای علمی در تمامی زمینه‌ها. از این‌رو، تعلیم و تربیت در مراحل ابتدایی باید اجباری و فراگیر باشد، سپس راه برای همگان برای رسیدن به مدارج بالاتر باز باشد. به علاوه، امکانات آموزشی برای همگان یکسان فراهم شود، و این وظیفه دولت است، و اگر نهادهای خصوصی در این‌باره اقدام کنند، دولت باید آنان را یاری دهد و شرایط لازم را برایشان فراهم سازد، و با نظارت کامل بر عملکرد آنها از انحرافشان از خط نظام اسلامی حاکم جلوگیری نماید.

(انفال / ۶۰) به این حقیقت اشاره دارد که یکی از مهمترین وظایف دولت اسلامی فراهم ساختن امکانات پیشرفته نظامی متناسب با زمان است، و این که از لحاظ مقاومت و دفاع در برابر دشمن، کاملاً آماده و نیرومند باشد.

در پایان آیه به نکته ظریفی اشاره دارد، که برخی از دشمنان شما ناشناخته‌اند؛ لذا در فراهم آوردن نیروی نظامی قوی، باید حساب احتمالات را نیز نمود. لذا می‌باید هوشیارانه رفتار کرد و از هرگونه تساهل و سستی دوری کرد.

حقوق دولت بر ملت

متقابلاً دولت نیز بر مردم حقوقی دارد که نباید کوتاهی کنند، و گرنه در نهایت به زیان خودشان تمام می‌شود؛ زیرا با عمل نکردن مردم به وظایف و تعهدات خویش در برابر دولت، پایه‌های نظام حاکم سست می‌گردد و چه بسا سقوط کند. آن‌گاه دولت دلسوز و خدمتگزار خود را از دست داده، دچار چنگال طاغوت خواهند گردید.

اگر مردم تمامی امکانات خود را در اختیار دولت نگذارند، و از دستورات آن حتی در جزئیات سرپیچی کنند، دولت ضعیف می‌گردد، و ناتوانی دولت در هر بُعد

البته این جدای از دیگر وظایف دولت است؛ از قبیل ایجاد امنیت فراگیر و حراست از سرزمین اسلامی و حفاظت از جان و مال و ناموس همگانی، و بالا بردن توان سیاسی و نظامی در کنار بالا بردن سطح فرهنگی و اقتصادی، و حمایت از ثروت ملی و ارزشهای دینی، و دفاع از ارزشهای ملی و غیره که در کلمات دیگر مولا امیرمؤمنان علیه السلام آمده است.

و آیه ﴿وَاعْتَدُوا لِهِمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ﴾

از سیاست کشورداری، به تباهی وضع مردم - در همان بُعد - خواهد انجامید. در کلام مولا امیرمؤمنان علیه السلام درباره حقوق دولت بر ملت به سه امر تأکید شده است:

۱ - وفاداری به پیمان (تعهد خود در برابر دولت).

مردم با بیعتی که با رهبر کرده‌اند، متعهد شده‌اند تا تمامی امکانات خود را در اختیار دولت حاکم قرار دهند، و او را در تمامی ابعاد کشورداری یاری دهند؛ زیرا ملت‌بالمهای نیرومند دولت هستند که با آن می‌تواند با کمال قدرت پرواز کند و به اوج عظمت و شوکت و اقتدار صعود نماید.

آیه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره ۱۹۵) به همین حقیقت اشاره دارد: انفاق فی سبیل الله، یعنی دریغ نوزیدن از بذل و سع و امکانات، در راه تثبیت پایه‌های حکومت عدل الهی. مراد از «سبیل الله» همان حاکمیت عدل الهی است که در راه تثبیت پایه آن، باید از هرگونه امکانات لازم دریغ نوزید، بلکه پیشقدم شد؛ از جمله مردم می‌توانند با پرداخت «مالیات» به تناسب احوال و درآمدهای خود، بخشی از

هزینه‌های دولت را در زمینه‌های مختلف تأمین کنند و اگر از این امر شانه خالی کنند و دولت ناتوان گردد، وبال آن دامنگیر خود مردم خواهد شد.

۲ - خیرخواهی برای دولتمردان، چه در حضور و چه در غیاب آنان.

آحاد ملت باید خیرخواه دولتمردان خدمتگزار باشند و چنانچه نقص و کاستی در کارشان یافتند با خود آنان در میان گذارند. متقابلاً باید دولتمردان راه را برای پیشنهادهای مردم باز بگذارند، و مسأله «نُصْح الْأَئِمَّة» که یکی از مهمترین واجبات تکلیفی - سیاسی آحاد ملت است، ناظر به همین مطلب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «

«سه چیز است که وجدان پاک یک فرد مسلمان، از آن فروگذار نمی‌کند:

۱ - «اخلاص العمل لله»؛ خلوص نیت در رفتار و کردار خویش و پیوسته خدا را در نظر داشتن.

۲ - «والنصيحة لأئمة المسلمين»؛ اندرز پاک و دور از آرایش نسبت به مسؤولان امر رواداشتن.

۳ - «واللزوم لجماعتهم»؛ پیوستن به جمع مؤمنان و از ایشان کناره نگرفتن.^۵

تفقد از حال کارمندان

یکی از وظایف مهم و اساسی دولتمردان در حکومت اسلامی، تفقد از حال و وضع کارمندان، در رده‌های مختلف است. مراد از تفقد، رسیدگی به چگونگی زندگی آنان و رفع کاستیها یا نیازمندیهای ایشان در سریعترین زمان ممکن است، و این اساسیترین اقدام عملی برای جلوگیری از فساد اداری است؛ زیرا «آنچه شیران را کند روبه مزاج، احتیاج است احتیاج است احتیاج». بیشتر کارمندان دولتی برای انجام کار شرافتمندانه اقدام به قبول پست کرده‌اند، تا دولت را در حدّ توان یاری رسانند و برای مردم و مراجعه‌کنندگان خدمتی شایسته انجام دهند و در نهایت زندگی خود را از طریق شرافتمندانه و با عزّت نفس تأمین نمایند.

این سه ویژگی در هر کارمند شرافتمندی انگیزه اولیه او را تشکیل می‌دهد، ولی اگر گرفتاریهای زندگی بر او فشار آورد و رفع مشکلات را از طریق صحیح بر خود بسته بیند، رفته‌رفته به فساد رومی‌آورد، و مراجعان دغلباز و شیاد با سوءاستفاده از همین نقطه ضعف، او را با تطمیع و رشوه وادار به فساد می‌کنند، و نهایتاً کارها بدون رشوه و پارتی‌بازی انجام

در همین راستا است که می‌فرماید: «من أصبح و لم یهتّم بأمور المسلمین فلیس منهم»^۶

هر که روزانه، پیش از هر چیز، به مسائل مربوط به جامعه اسلامی نیندیشد، هر آینه خود را مسلمان نیندارد.

«امور المسلمین» - جمع مضاف - افاده عموم می‌کند و شؤون عامه - در ابعاد مختلف آن - مقصود است، و مهمترین آنها شؤون سیاسی جاری در کشور است.

مقصود حضرت که فرموده: «فی المشهد و المغیب»، آن است که خیرخواهی باید برخاسته از انگیزه دینی باشد. لذا نباید آنچه در حضور می‌گوید، با آنچه در پشت سر می‌گوید، متفاوت باشد و سبب ریختن آبرو و هتک حیثیت یا تضعیف پایه‌های نظام گردد.

۳ - سومین حق رهبر بر امت، اطاعت کامل است؛ زیرا پس از پذیرفتن آن که دولتمردان از روی اخلاص عمل می‌کنند، و هر کاری را با در میان‌گذاردن با کارشناسان صادق انجام می‌دهند، و هدفی جز تأمین مصالح همگانی ندارند، تعلل در انجام دستورات صادره پذیرفته نیست.

نمی‌گیرد، و افراد صالح کشور که راه دغلبازی را نمی‌شناسند، در رسیدن به خواسته خود از طریق ادارات دولتی محروم می‌مانند.

حضرت امیر در نامه خود به مالک‌اشتر به همین حقیقت تلخ اشاره می‌کند، و به او دستور می‌دهد تا مخفیانه، به حال و وضع کارمندان خُرد و کلان در حیطة ولایت خود رسیدگی کند و نیازمندیهای آنان را برآورد، تا مورد طمع دغلبازان قرار نگیرند.

دربارۀ قاضیان می‌فرماید:

«اکثر تعاهد قضائه، و افسح له فی البذل ما یزیل علته، و تقل معه حاجته إلی الناس...»

قضات او را بسیار بنگر. و در بخشش بر او گشاده‌دست باش، چندان که کاستی او در زندگی برطرف شود و نیاز او به مردم کم افتد.

و نیز درباره کارمندان گوید:

«أسبغ علیهم الأرزاق، فإنّ ذلك قوّة لهم علی استصلاح أنفسهم و غنیّ لهم عن تناول ما تحت أیدیهم.»^۷

روزی آنان را فراخ‌دار، که فراخی نیروشان دهد تا در پایداری بر اصلاح خویشتن بکوشند، و خود را به تنباهی نکشند و دست به اموالی که تحت

اختیارشان است نگشایند.

آری تنها راه جلوگیری از فساد اداری (رشوه‌خواری و خیانت) پس از ایمان قوی، احساس بی‌نیازی است، که این وظیفۀ دولت است تا این بی‌نیازی را در آحاد کارمندان فراهم سازد؛ آشکارا یا پنهان. البته پنهان کارسازتر است، در صورتی که به درستی و بدون وقفه انجام گیرد. و گرنه هرگونه تهدید و وعید، با وجود نیاز کارساز نیست. چنان که می‌بینیم امروز تمامی کشورهای عقب‌افتاده، با این وضع ناهنجار و فساد اداری روبرو هستند، و روزبروز نیز به تنباهی بیشتری کشیده می‌شوند.

بها دادن به مردم

یکی از مهمترین ویژگیهای حکومت اسلامی، بها دادن به آرای عمومی و عملی ساختن خواسته‌های مردمی است.

در جای خود یادآور شدیم: آیات و روایاتی که به دولتمردان، دستور مشورت با مردم را داده و پیروی از آرای اکثریت را لازم شمرده، بها دادن به آرای عمومی و کارشناسان مردمی را می‌رساند.

در آیه مبارکۀ ﴿و شاورهم فی الأمر فإذا عزمت فتوکل علی الله﴾ (آل عمران / ۱۵۹) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به عنوان زعیم

سیاسی امت - دستور داده شده که در سیاستگذاری‌ها با مردم (کارشناسان مردمی) به مشورت بنشین، و هرگز در تنفیذ آرای اکثریت قاطع آنان، دغدغه به خود راه نده، و بر خدای خود توکل کن که او کارساز است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «ما الحزم؟ قال: مشاوره ذوی الرأی و اتباعهم».^۸
حزم، قاطعیت در تصمیم براساس حکمت و اندیشه درست است.

لذا از حضرت سؤال شد که «حزم» در امور چگونه است؟ فرمود: نظرخواهی از صاحبان اندیشه و فرهیختگان، سپس پیروی نمودن از نظرات ایشان است. همین دستور مشورت با مردم و افراد دارای صلاحیت، ضرورت بها دادن به آرای آنان را می‌رساند، و لازمه بها دادن، پیروی از آرای آنان است؛ زیرا اگر با آنان مشورت شود، سپس مشورت‌کننده آنچه خود صلاح دید عمل کند، گرچه برخلاف آرای انبوه مشورت‌شوندگان باشد، این نوعی بی‌اعتنایی به موقعیت آنان می‌باشد و شاید هتک حرمت آنان محسوب شود و مایه دلسردی و نارضایتی آنان گردد؛ در نتیجه همکاری لازم را با دولتمردان نخواهند

داشت و همین به جدایی مردم از دولت خواهد انجامید.

مولانا امیرمؤمنان علیه السلام در این باره سخنان فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در نامه مالک اشتر می‌فرماید:

«ولیکن أحب الأمور إليك أوسطها في الحق، و أعمها في العدل، و أجمعها لرضی الرعیة، فإن سُخط العامة، يُحجف برضی الخاصة، و إن سُخط الخاصة يُغتفر مع رضی العامة».^۹

در این عبارت، بر جلب رضایت عمومی تأکید شده است:

در سیاست‌گذاری‌ها شیوه میانه را برگزین، که به حق نزدیکتر و عدالت را فراگیرتر است و بیشتر مایه خشنودی همگان (عموم مردم) می‌گردد. [و همین باید مد نظر تو باشد، نه تنها خشنودی خواص؛ زیرا ناخشنودی همگان، خشنودی خواص را درهم می‌کوبد و آن را فرو می‌ریزد. ولی خشم نزدیکان با وجود خشنودی همگان زیانی نرساند، و قابل چشمپوشی است.

یعنی آنچه در خور توجه است و قابل چشمپوشی نیست رضایت عامه است، ولی

رضایت خاصه از چنان اهمیتی برخوردار نیست، و همان رضایت عمومی است که نارضایتی خاصه را جبران می‌کند. در جای دیگر می‌فرماید:

«والزموا السواد الأعظم فإن ید الله علی الجماعة»^{۱۰}

با انبوه مردم همگام باشید؛ زیرا دست

عنایت الهی بر سر انبوه امت است.

و این گونه تعابیر در کلام

امیرمؤمنان علیه السلام بسیار است، و در جای خود آورده‌ایم.^{۱۱}

پی‌نوشتها

۱. بنگرید به: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷.
۲. طبق نص «من یوازرنی علی هذا الأمر؟ فقام علی و قال: یا نبی الله اكون وزیرك!» (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳).
۳. فیروزآبادی، فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۱۰۸.
۴. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۷۹.
۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۶، رقم ۵.
۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.
۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۳۵.
۸. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۰.
۹. نهج البلاغه، ص ۴۲۹.
۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲.
۱۱. ولایت فقیه، چاپ دوم، ص ۱۰۳.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم